



## محوارات سیاسی سلطان مسعود غزنوی با درباریان در تاریخ مصور بیهقی

سید مهدی طیار<sup>۱</sup>، طواق گلدی گلشاهی<sup>۲\*</sup>، غلامعلی زارع<sup>۳</sup>، صفا تسلیمی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. tayarm@ymail.com  
<sup>۲\*</sup> (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. tavagh.golshahi@gmail.com  
<sup>۳</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران. zaregholamali@gmail.com  
<sup>۴</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. safataslimi۲۶۴۱@gmail.com

### چکیده

تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، مقارن با دوره غزنوی نگاشته شده است. مؤلف در دربار غزنوی حضور داشته و همین نکته باعث شده تا این اثر دارای ارزش تاریخی زیادی باشد. برای بازشناسی تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره از محتوای این کتاب، توجه به محاورات سیاسی می‌تواند راهگشا باشد. این گفت و شنودها در دست‌یابی به اهداف استبدادی و قدرت سیاسی و اجتماعی در ایران و سایر بلاد اسلامی نقش داشته است. روش این پژوهش، از نوع تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری موضوعات به صورت مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که امیرمسعود با تکیه بر محاورات سیاسی خود در اعمال قدرت به دنبال تفوق افکار خویش بر دیگر باورها و دیدگاه‌های سیاسی رجال دربار بوده است. او این فضا را مسیری برای رشد و تثبیت حاکمیت سیاسی و اجتماعی چه در عرصه سیاست داخلی و خارجی ضروری می‌دانست. او با بهره‌مندی از مهارت‌های رفتاری و گفتاری در فضای سیاسی و اجتماعی از قبیل: حالات و حرکات چهره، اشارات و حالات سر و تن و سایر رفتارها چه از طرف خود و دیگر مشاوران دربارش، هدفی جامع، و باوری عمیق در تحکیم اهداف خود داشت. با نگاهی عمیق به جریانات سیاسی دوران اقتدار او به بینش‌ها و درون‌مایه‌های فکری از قبیل: استبداد، ایجاد فضای رعب و تهدید، مجازات، سرکوب مخالفان فکری و سیاسی و جاسوسی می‌توان پی برد. موقعیت‌های مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی رجال درباری با در نظر گرفتن خلیات و اعتقادات آنان، بخش مهم در محاورات سیاسی سلطان مسعود غزنوی با درباریان در تاریخ مصور بیهقی است.

### اهداف پژوهش:

۱. واکاوی مضامین و اهداف محاورات سیاسی سلطان مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی.

۲. بررسی محاورات سلطان مسعود با درباریان در تاریخ مصور بیهقی

### سؤالات پژوهش:

۱. محاورات سیاسی مسعود غزنوی با درباریان با توجه به مندرجات تاریخ بیهقی دربردارنده چه مضامین و اهدافی است؟

۲. محاورات سیاسی سلطان مسعود غزنوی در تاریخ مصور بیهقی چه بازتابی یافته است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۳۹

دوره ۱۷

صفحه ۲۴۵ الی ۲۶۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

### کلمات کلیدی

تاریخ بیهقی،  
محاورات سیاسی،  
سلطان مسعود غزنوی،  
رجال درباری.

### ارجاع به این مقاله

طیار، سید مهدی، گلدی گلشاهی، طواق، زارع، غلامعلی، تسلیمی، صفا. (۱۳۹۹). محاورات سیاسی سلطان مسعود غزنوی با درباریان در تاریخ مصور بیهقی. هنر اسلامی، ۱۷(۳۹)، ۲۴۵-۲۶۳.

doi [dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.254459.1423/](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.254459.1423/)

## ۱. مقدمه

وقایع و حوادث مندرج در تاریخ بیهقی برای هر خواننده‌ای شگفت آور است زیرا توصیف‌های بیهقی از شخصیت و منش سلطان مسعود اعم از شجاعت، سخاوت، تدبیر و سیاست او بسیار دقیق است. می‌توان از سبک و مضامین محاورات سیاسی امیر مسعود غزنوی با رجال درباری در کتاب تاریخ بیهقی به بخشی از اهداف و سیاست‌های او پی برد. تاریخ بیهقی با توصیفات دقیق به تصویرسازی رویدادهای دربار غزنوی پرداخته است. ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جهت مطرح است که محاورات سیاسی درباری به عنوان نمودی از کنش‌های رفتاری می‌تواند نقش مهمی در بازشناسی تاریخ در این مقطع زمانی داشته باشد. امیرمسعود غزنوی ماهیت حکومت خود را بر بهره‌گیری از نیرنگ‌ها و تزویرها قرار داده بود. او در روابط سیاسی خود با دیگر رجال درباری، سیاست استبدادی با تکیه بر ایجاد یک امپراتوری مذهبی که بطن آن لایه‌های عظیمی از فساد، ظلم، جبرگرایی و... دیده می‌شد ایجاد نمود. بررسی و تحلیل این موضوع ما را با شیوه‌های حاکم بر رفتارها و روابط مسعود با امیران، وزیران و حتی دبیران در تاریخ بیهقی آشنا می‌سازد به ویژه این‌که، زبان مورخ تاریخ بیهقی در حدّ اعلاّی فصاحت و بلاغت است و تبیین و تحلیل این گفت‌و‌شنودها از این منظر، بر ضرورت پژوهش می‌افزاید. پژوهش‌های فراوانی که در باب موضوعات مختلف تاریخ بیهقی انجام گرفته علی‌رغم وسعت، هنوز نتوانسته است بسیاری از جوانب و خبایای وضعیت دربار غزنویان بویژه دوران امیرمسعود را آشکار سازد. درخصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت تاکنون اثر مستقلی با این موضوع به رشته تحریر در نیامده است. با این حال، پژوهش‌های متعددی در حوزه شناخت تاریخ بیهقی و مضامین آن انجام شده است. حیدری در مقاله خود با عنوان: «نگاهی جامعه‌شناختی به تاریخ بیهقی» اشاره دارد به اینکه، حکومت محمود و مسعود با تکیه بر اقتدار سنتی و فرهنگ و نیروی نظامی به جنگ‌هایی می‌پرداخت که از آن غنائم و ثروت بسیاری به دست می‌آمد و آن غنائم به عنوان قدرت اقتصادی حکومت غزنویان در جهت حفظ حکومت استفاده می‌شد (حیدری، ۱۳۹۲: ۳۷). این پژوهش با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌های و تحلیل مضامین محاورات موجود در تاریخ مصور بیهقی به دنبال واکاوی سیاست‌های سلطان مسعود غزنوی است. با توجه به نقش و جایگاه ممتاز گفت‌و‌شنودهای امیر مسعود با رجال دربار غزنوی در رشد و شکوفایی یا ضعف و سقوط نظام حاکم و با توجه به اینکه تا حال در این خصوص، پژوهش مفصلی انجام نگرفته، بررسی سبک فکری و محتوای محاورات سیاسی امیرمسعود با رجال درباری در تاریخ بیهقی می‌تواند جنبه‌های ارزنده و شایسته‌ای را در ارتباطات و تعاملات کلامی و غیر کلامی این مقاولات آشکار سازد. در این تحقیق با تأمل در درون‌مایه‌های گفتار امیر مسعود و بیان نوع ارتباطات انسانی او با رجال درباری، نگارنده بر آن است به نکاتی دست یابد که بتواند به صورت منطقی و کاربردی سبب تأمل خواننده در اندیشه‌ها و گفتارهای تأثیرگذاران اجتماعی همچون امیر مسعود گردد.

## ۲. تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل بیهقی، یکی از آثار ارزشمند از نظر ادبی و تاریخی است. دوره سی جلدی کتاب او از سال ۴۰۹ق. آغاز می‌گردد و تا زمانی نزدیک به مرگ بیهقی خاتمه می‌یابد (سعادت، ۱۳۶۸: ۱۹۳). اطلاعاتی که بیهقی از دوره غزنویان ارائه می‌دهد، دربردارنده نکات مفیدی از آداب و رسوم دوره غزنوی است. تاریخ بیهقی از جنبه ادبی نیز دارای اهمیتی ویژه است. نثر بیهقی که اغلب به شعر پهلو می‌زند از شاهکارهای تاریخ ادب فارسی است. منتقدان و مورخان و زبان‌شناسان از غنای واژگان آن، از سلامت بیان و زیبایی ترکیب‌هایش مدارک دولتی زمان خود را با وسواسی ستودنی و دقتی حیرت‌آور ثبت کرده است. روایتش از تاریخ در عین ایجاز به غایت دقیق است. محتویات کتاب بیهقی به اندازه سبک آن دارای اهمیت است. آنچه امروز به عنوان تاریخ بیهقی باقی مانده است بخش کوچکی از اثر اوست. بیهقی که به مدت نوزده سال دبیر دستگاه غزنوی و سلجوقی بود. در این مدت سی جلد کتاب نوشت که امروزه تنها مجلد پنجم تا دهم آن در دست ماست (پارشاطر، میلانی، ۱۳۷۲: ۷۰۶-۷۱۰).

بیهقی پس از درگذشت سلطان محمود و افتادن قدرت به دست امیر مسعود، همراه با بونصر مشکان که دیوان رسالت را بر عهده داشت، همچنان با پیشه دبیری در خدمت دربار غزنوی باقی ماند. همه نامه‌هایی که تا مرگ ابونصر مشکان در دربار امیر مسعود نوشته شده‌اند به انشای مشکان و به خط بیهقی بود که هر دو در همه سفرهای مسعود با او همراه بودند. از شواهد پیداست که بیهقی پس از فرار امیر مسعود در سال ۴۳۱ق. به هندوستان، بیست سال دیگر به دبیری دیوان رسایل در خدمت دربار غزنوی بوده است. تاریخ درگذشت بیهقی مشخص نیست اما مشخص است که تا ۶۶ سالگی هنوز در دربار غزنوی بوده است و در حال نوشتن بخش پایانی کتاب خود بوده است. کتاب او ارائه‌دهنده اطلاعاتی دقیق است و بیهقی بسیار قابل اعتماد بوده است. در هیچ جای کتاب تاریخ بیهقی نمی‌توان به داستانی برخورد که خرد از پذیرفتن آن درمانده شود. خرافات و دیوان و پریان افسانه‌ای هیچ‌گونه جایی در تاریخ بیهقی ندارد (رجبی، ۱۳۸۳: ۵). با این تفاسیر، مجموعه از عوامل عینی و ذهنی سبب شده است تا بیهقی موفق به خلق اثری ارزشمند در تاریخ غزنویان و شیوه سیاست در دوره اسلامی ارائه دهد که به واسطه مطالعه آن می‌توان به نکات مفید و ارزنده‌ای از کشورداری در دوره غزنویان دست یافت.

### ۳. سلطان مسعود غزنوی

سلطان مسعود غزنوی به مدت یازده سال از ۴۲۱ق تا ۴۳۲ق. حکومت کرد. او یکی از فرزندان سلطان محمود غزنوی بود که برای دست‌یابی به آمال و انگیزه‌های سیاسی خود در موقعیت‌های مکانی و زمانی مختلف، تصمیمات، اعمال و رفتارهای غیر عقلانی اتخاذ می‌کرد. او زیرکی، کاردانی، نیرنگ‌بازی را ابزاری برای تحکیم و ابقای حق حاکمیتش بر جامعه درباری می‌دید. او حتی در صحنه سیاست با سرزمین‌های هم‌جوار نیز از این صفات بهره می‌برد. «از آنجایی که غزنویان به‌ویژه مسعود به دلایل مختلف از جمله مخالفت سرسخت پدیران، اغتشاشات مذهبی، جنگ‌ها، شورش‌ها و نافرمانی‌های داخلی، تلون مزاج و عدم بهره‌مندی از مشورت مشاوران و وزیران خود، دچار ضعف و سستی گردید» (باسورث، ۱۳۷۲: ۲۳۶-۲۳۵). سبک رفتاری و اندیشه سیاسی او در برخورد با رجال درباری نه مبتنی بر احساسات سطحی و لحظه‌ای بلکه متکی بر تحمیل اندیشه مستبدانه سیاسی و دینی در جامعه ایرانی بود. وی احکام و شرعیات را، خط مشی برای هویت‌بخشی و توجیه عملکرد سیاسی‌اش در فضای درباری و همچنین سطح جامعه می‌دید. تنبیه و مجازات وزرا و دیگر رجال درباری و حتی عموم مردم نیز بر تشویق و ایجاد انگیزه و احترام به

شخصیت‌ها و باز کردن فضای باز سیاسی ارجحیت ویژه‌ای داشت. تلاش او برای حفظ حکومتش در صحنه سیاسی و ملی با هر قیمتی و با تکیه بر صفات رذیله‌ای چون: انتقام‌جویی، نیرنگ‌بازی، سیاست پیشگی، ایجاد رعب و وحشت در جامعه و ... بروز و ظهور داشت. او نیز از احساسات، اعتقادات و باورهای مذهبی مردم برای ثبات بینش سیاسی و اجرای حاکمیت استبدادی خود بهره می‌جست و هرگونه نقد و اظهار نظر سیاسی در صحنه سیاسی حکومتش را اهانت و هتک حرمت به مقدّسات و احکام اسلامی می‌دانست. مقام سلطان را با پیامبران و افراد برگزیده الهی در یک مسیر واحد تلقی می‌نمود و این تفکر را با دقت و ظرافتی تمام بر جامعه تحمیل می‌کرد اما بیهقی این صفات ناپسند و رفتار سیاسی منفی در مقاولات او را، با زبان و بیانی شیوا، هنرمندانه و ادیبانه به صورت دستاوردی نوین، خلاق و حاصل سال‌ها تلاش مجدانه این سلسله می‌دانست. ایجاد فضای بدبینی و بی‌اعتمادی در دربار، نشان‌دهنده تغییر رویه سیاسی این سلسله در ساختار و رخدادهای مختلف جامعه درباری ایران آن عصر است. «مسعود نیز مانند پدر عقیده‌ای مبالغه‌آمیز به قدرت حکومت خویش داشت. او می‌خواست، مانند وی، همه امور را به نظر خود حل و فصل کند و بی‌چون و چرا از لیاقت و شایستگی پدر بی‌بهره بود. تصمیمات نکبت‌باری اتخاذ می‌کرد و بدون توجه به اندرزهای اشخاص کار آزموده، به سختی در اجرای آن پافشاری می‌کرد» (انوشه، ۱۳۹۵: ۲۳۶-۲۳۵).

#### ۴. تحلیل محاورات سیاسی سلطان مسعود غزنوی با رجال درباری

##### ۱.۴. مضمون گفت و شنودهای کلامی مسعود

عناصر کلامی ارتباط، شامل آن وجهی از ارتباط هستند که اختصاص به محتوای کلامی (یعنی آن چیزی که به زبان می‌آوریم) و فرآیند بیان کلامی مربوط می‌شوند. امیر مسعود در این دنیای کلمات و معانی برای بیان خویش و معنا بخشیدن به زندگی و فعالیت‌هایش از آن استفاده می‌کرد، زیرا از طریق ارتباط کلامی است که فرد قادر خواهد بود معنی را پیدا، پیگیری، آزمایش، بیان و تهییج کند و ارتباط کلامی به علت عمومیتش در بین انواع ارتباطها، تقریباً جوهر زندگی موجودات اجتماعی به شمار می‌رود» (احمدی، ۱۳۹۸: ۲۳). کلمات از آن جهت که وسایلی برای انتقال اطلاعات و خلق پیام‌ها می‌باشند، کار مهمی انجام می‌دهند ولی خود کلمات، اطلاعاتی نیستند که ما انتقال می‌دهیم، کلمات تنها تصور و اشیاء هستند. کلمات به عنوان رسانه‌هایی برای تبدیل اطلاعات به پیام‌ها، بر روی خود پیام اثر می‌گذارند (کولتز و همکاران، ۱۹۹۸، به نقل محبی نیا، ۱۳۸۸: ۲۳). ارتباطات فرایندی آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته است که از طریق آن احساسات و نظرات در قالب پیام‌های کلامی و غیر کلامی بیان و ارسال می‌شوند و از سوی دیگر، دریافت و درک می‌شوند. ارتباطات کلامی، می‌توانند به شکل پیام‌های فردی و عمومی درآیند. در هر رویداد ارتباطی سه عامل وجود دارد: ارتباط برقرار کنندگان، غرض و مقصود، و محیط. ما با بهره‌گیری از حواس خود ارتباط برقرار می‌کنیم" (اعرابی، ۱۳۹۳: ۳۱).

علت وجود استبداد، در سراسر گفت و شنودهای مسعود را می‌توان در سیستم او ارتباطی و مراوده سیاسی و اجتماعی او با رویکردی سلطه‌جویانه دانست. او این رفتار را در عزل، نصب، تنبیه و تشویق وزیران، امیران و حتی دبیران به روشنی نشان می‌داد. در شیوه گفتاری او نوعی کنش و واکنش ارتباطی، سیاسی و فرهنگی مشاهده می‌شد. همچنین رفتار سیاسی و زیرکانه او، با شیوه‌ای از جنگ یا صلح بین همسایگان و رجال سیاسی دیگر ممالک اطراف و اکناف ایران بروز و ظهور داشت. نظام ارزشی حاکم بر این حکومت را عنایت و هدیه‌ای از جانب حق می‌دانست که به او

تفویض شده بود. همین عنایت را چون اهرمی برای مقاصد سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی در بین جوامع و ممالک دیگر به کار می‌برد و زمینه‌سازی استبداد و دیکتاتوری را بر مردم کشور با هدف ستم‌پذیری و قبول حاکم مطلق الهی فراهم می‌نمود. استبداد او خمیر مایه بیشتر تصمیماتی بود که در جلسات به اصطلاح مشاوره گرفته می‌شد تا آنجا که خود او به صراحت در این باره می‌گوید: «مأمور را از فرمانبرداری چه چاره است خاصه پادشاه و اگر ما دبیری را فرماییم که چیزی نویسد اگرچه استیصال (نابودی) او در آن باشد، زهره دارد که ننویسد؟» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۳۰). در جای دیگری بیهقی آورده است: «دیگر روز چون امیر بار داد، همگان ایستاده بودیم، امیر آواز داد، عبدالله از صف پیش آمد. امیر گفت: بدین رسالت می‌باشی؟ گفت: می‌باشم. گفت: چه شغل داشتی به روزگار پدرم؟ گفت صاحب بریدی سرخس. گفت: همان شغل به تو ارزانی داشتیم، اما باید که بدیوان نشینی که آن‌جا قوم، انبوه است و جدّ و پدر ترا آن خدمت بوده است. و تو پیش ما بکاری، با ندیمان پیش باید آمد، تا چون وقت باشد، ترا نشانده آید. عبدالله زمین بوسه داد و بصف باز شد. پس بونصر را گفت: دو منشور نبشته آمد و بتوقع آراسته گشت، و هر دو از دیوان برفتند و کس ندانست که حال چیست» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). در خصوص این محاورات سیاسی باید گفت، نوع گفت و شنود سیاسی است. موضوع گفت و شنود مربوط به استبداد و خودرایی مسعود است و نوع ارتباطات در این دیدار عمودی، با بروز مسائل فردی است و درون مایه فکری مسعود در این محاوره استبداد و خودرایی در حالات رفتاری و گفتاری به وزیران و چاکران در خصوص خلع عبدالله از صدارتش و شغل درباری‌اش و نیز، دور کردن وزیران از قدرت مطلق شان با نیت بدبینی از خطر خیانت، توطئه و جاه‌طلبی آن‌ها است.

#### ۲،۴. تحلیل محتوا و ویژگی‌های محاورات سیاسی مسعود با عبدالله

##### ۱،۲،۴. استبداد

سلطان مسعود به منظور تحکیم موقعیت سیاسی و اجتماعی‌اش و برای آن که تسلط خود را بر وزیران و زیردستان به اثبات برساند از ابزار استبداد و خودرایی استفاده می‌کرد، استنطاق و خودمحوری از عبدالله را، راهی برای تزیق افکار و عملکرد سیاسی‌اش می‌پنداشت. حتی بونصر را، عاملی برای رفع احتمالی توطئه و خیانت عبدالله علیه خودش می‌دید تا با این تفکر بتواند، استبداد و تسلط سیاسی خود را بر وزیران و زیر دستانی همچون او داشته باشد و از وجود قابل اعتماد آن‌ها هنگام بروز مشکلات استفاده نماید؛ وجود افرادی نظیر بونصر مشکان به منظور اثبات حق حاکمیت سیاسی و آگاهی از شناخت افرادی که در دوران سلطنت پدرش محمود بودند را امری حیاتی می‌دانست. یکی از رویکردهای او فرستادن پیک بود. پیک راست کردن، به معنای فرستادن افرادی از طرف امیران غزنوی برای اجرا و پیگیری اموری خاص بود، در کنار این اقدام، آن‌ها مقاصد و نیت شوم و مبارکی را در پس افکار و اندیشه‌های دیگر رجال درباری عصر غزنوی به کار می‌بردند و در تعاملات و ارتباطات گفتاری خود به کار می‌گرفتند. گفت و شنود مسعود با خواجه احمد حسن از طریق عبدوس نمونه روشنی از سیاستمداری مسعود در محاورات سیاسی است. بیهقی این محاوره را در تاریخ خود این‌گونه به تصویر کشیده است: «امیر رضی الله عنه مرا (عبدوس را) بخواند گفت خواجه احمد را بگوی که حال حسنک بر تو پوشیده نیست که بروزگار پدرم چند درد در دل ما آورده است و چون پدرم گذشته شد چه قصدها کرد بزرگ در روزگار برادرم و لکن نرفتش. و چون خدای عزوجل بدان آسانی تخت

ملک بما داد اختیار آن است که عذر گناهکاران بپذیریم و بگذشته مشغول نشویم، اما در اعتقاد این مرد سخن می‌گویند بدانکه خلعت مصریان بستد برغم خلیفه، و امیر المومنین بیازرد و مکاتبیت از پدرم بگسست و می‌گویند رسول را که بنشابور آمده بود و عهد و لوا و خلعت آورده پیغام داده بود که حسنک قرمطی است وی را بردار باید کرد پس گفت خداوند را بگوی که در آن وقت که من بقلعت کالنجر بودم بازداشته و سوگندان خوردم که در خون کس، حق و ناحق سخن نگویم بدان وقت حسنک از حج ببلخ آمد و ما قصد ماوراءالنهر کردیم و با قدرخان دیدار کردیم، پس از بازگشتن مرا بنشانند و معلوم نه که در باب حسنک چه رفته است و امیر ماضی با خلیفه سخن بر چه روی گفت بونصر مشکان خبرهای حقیقت دارد از وی باز باید پرسید امیر خداوند پادشاه است آنچه فرمودنی است بفرماید که اگر بر وی قرمطی درست گردد، در خون وی سخن نگویم هرچند چنین است از سلطان نصیحت بازنگیرم که خیانت کرده باشم که من از خون جهانیان بیزارم» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۲۲۶-۲۲۴). بیهقی به زیبایی به تصویر سازی این رویداد پرداخته است. تصویر (۱) نگاره‌ای از این داستان حسنک است که برگرفته از داستان موجود در تاریخ بیهقی است.



تصویر ۱: نگاره بر دار کردن حسنک، برگرفته از تاریخ بیهقی، منبع (abolfazlbeyhaghi.ir).

در واکاوی این محاوره و مضامین آن باید گفت: نوع گفت و شنود در آن سیاسی است و موضوع گفت و شنود به فرستادن پیک مربوط است. در این میان نوع ارتباطات در آن به صورت عمودی، با بروز مسائل اجتماعی است و

درون‌مایه فکری مسعود در آن فرستادن پیام شفاهی با نشان دادن حس کینه و انتقام‌جویی نسبت به حسنک وزیر در مواجهه با خواجه احمد حسن، بروز حس استبدادی فکری و فرهنگی درباری نسبت به ترمذ مخالفان و سرکوب آنان با هدف اصلاح و تربیت جامعه خصوصاً در بین اقشار سیاسی دربار و جامعه مردمی. درون‌مایه فکری خواجه احمد حسن در این محاوره مربوط به اعتقاد به تقدیر و اجرای تصمیم‌گیری از طرف پروردگار در هنگام بروز مشکلات حتی در لحظه مرگ، حس وفاداری، میهن پرستی و رعایت اصول اخلاقی و انسانی نسبت به ارتباط با رجال والا مرتبه‌ی سیاسی همچون حسنک وزیر، یادآوری به مسعود در مورد تلاش‌ها، زحمات و حس وفاداری و جدیت حسنک در دوران صدارتش در دربار امرای غزنوی، اطاعت و اجرای فرامین سلطان مسعود در خصوص مجازات حسنک وزیر.

تحلیل گفت و شنود حاکی از این است که محاوره مسعود با خواجه احمد حسن در مورد سرنوشت سیاسی حسنک وزیر مربوط به نگرش فکری و سیاسی مسعود نسبت به حسنک بوده است که مغرضانه و نشات گرفته از سر حقد و کینه با هدف تأدیب رجال سیاسی دیگر امیر ماضی (سلطان محمود) بود و او تا آن زمان به عمق دسیسه بازی بوسهل و اطفیانش پی نبرده بود. دشمنی او با پدرش به سبب تصمیم‌گیری بی‌مورد نسبت به جانشینی برادرش محمد بود. همین عاملی گردید که به کلیه یاران و وفاداران پدرش بدبین شود و جویای علتی برای کنار زدن آنان از صحنه سیاسی حکومت گردد. بر این اساس، نسبت به جاه‌طلبی‌ها و طمع‌ورزی‌های دیگر رجال درباری‌اش بی‌توجه باشد. در این حکایت، حس تکبر، خودمحموری سیاسی و اجرای فرمان در خصوص تنبیه حسنک وزیر در برابر رجالی همچون خواجه احمد حسن بروز و ظهور پیدا می‌کند. او از خواجه احمد حسن به خاطر نادیده گرفتن تلاش‌ها و خدمات ارزنده پدرش (سلطان محمود)، شکوه و بالندگی ایران و توانی برخی رجال سیاسی خائن به برادرش محمد در مورد جانشینی و از دست رفتن موقعیت سیاسی‌اش در صحنه جامعه درباری و مردمی گله و شکوه می‌نماید. البته در عین حال، کلام را طوری بر خواجه احمد حسن حجت می‌گرداند که از جایگاه والا و ارزشمند امیران غافل نگردد او درصدد است که چهره سیاسی حسنک وزیر را در نزدش مخدوش گرداند تا با این اقدام، بتواند اندکی از آتش انتقام خواهی نسبت به پدرش در دلش فروکش کند در این راستا، خواجه احمد حسن از روی اعتقاد و باور صادقانه، برخی صفات اخلاقی و انسانی در عرصه جامعه سیاسی درباری را برای مسعود معرفی می‌کند و به او یادآور می‌شود که نباید احساسات و غرض‌ورزی‌های شخصی را جایگزینی برای نابودی افراد وفادار و میهن‌پرستی همچون حسنک وزیر گرداند اما سرانجام، علی‌رغم میل باطنی‌اش در برابر اجرای فرمان و تصمیم قاطع او (سلطان مسعود) سر تعظیم فرود می‌آورد و امان خواهی و تلاش مجدانه برای حفظ جان و موقعیت سیاسی حسنک را بی‌اثر می‌بیند.

#### ۲،۲،۴. ترس و تهدید

سلطان مسعود در گفت و شنودهای خود به گونه‌های مختلف کاربرد ارباب و تهدید را مورد تأیید قرار می‌داد و اعمال خود در نزد رجال درباری را توجیه می‌کرد. او در ارتباطات خود با رجال درباری، بیشتر به دنبال اجرای بی‌کم و کاست فرامین، اهداف و نیت شوم خود بود. او از این رجال، به عنوان دستاویزی برای اعمال قدرت سیاسی بر مردم و

زمامداران دیگر ممالک اسلامی سود می‌برد. اندیشه کشورگشایی با نیت تهدید و ارباب در صدر تصمیمات اتخاذ شده آتی او قرار داشت زیرا او فرصت هرگونه نقد و نافرمانی مدنی و اجتماعی را برای مخالفان حکومتش نمی‌داد و هر تفکری را که با بینش و ایدئولوژی دینی و اسلامی او در تضاد بود در نطفه از بین می‌برد. این تغییر رویکرد انتقادی مخالفان را نوعی مخالفت علیه منافع امنیت ملی محسوب می‌نمود؛ در حالی که سرکوب و خفقان را در بطن جامعه اسلامی اشاعه می‌داد. در واقع، او خلاف جهت‌گیری‌های شرعی و احکام اسلامی حرکت می‌کرد اما رویکرد فکری او چنین به نظر می‌رسید که سرکوب، اعدام و دستگیری مخالفان چه در بدنه نظام حاکم و دربار و چه در سطح جامعه مردمی، در رأس برنامه‌های حکومتی‌اش قرار داشت. او معتقد بود، حاکمیت سیاسی با تزریق استبداد مذهبی صورت می‌گیرد و همین امر سبب یکپارچگی نظام حکومتی، تحقق اهداف و برنامه‌هایش می‌شود. وی معتقد بود، این دو مقوله با یکدیگر می‌تواند در یک مسیر واحد با ساختاری یکسان و هدفمند قرار بگیرد. وی حقیقت‌بینی جامعه درباری و مردمی را، مانعی برای رسیدن به اهداف، برنامه‌ها و تصمیمات شوم حکومتی خود می‌دید. یکی از اصول سیاست‌گذاری و خاموش ساختن اعتراضات مردمی حفظ اصل و رها کردن فرع بود. تهدید و اربابی که سلطان مسعود برای ابقای حکومتش انجام می‌داد، در تاریخ بیهقی بسیار بیان شده است. او همواره تمام مصلحت مملکت را به رأی، اندیشه و نظر خود برای پابرجا ماندن سلطنت تغییر می‌داد و از بین می‌برد.

نمونه‌ای از این مورد را بیهقی در تاریخ خود به تصویر کشیده است. این مورد کاربرد ترس و تهدید مسعود در گفت و شنود با خواجه احمد حسن است. «نامه‌ها پیوسته گشت از ری که طاهر دبیر کدخدای ری و آن نواحی بلهو و نشاط و آداب آن مشغول می‌باشد؛ و بدانجای تهتک است که یک روز وقت گل طاهر گوهرفشانی کرد که هیچ ملک بر آن گونه نکند، چنانکه میان برگ گل دینار و درم بود که برانداختند و تاش و همه مقدمان نزدیک وی بودند و همگان را دندان مزد داد. پس دیگر روز این حدیث فاش شد و همه مردم شهر غریب و شهری از این گفتند. و اگر این اخبار به مخالفان رسد که کدخدای اعمال و اموال و تدبیر بر این جمله است و سپاه سالارتاش نیز و دیگران در لهو و طرب بدو اقتدا می‌کنند چه حشمت ماند؟ امیر سخت تنگدل شد و در حال چیزی نگفت، روز دیگر چون بار بگسست وزیر را باز گرفت و استادم بونصر را گفت که نامه‌هایی که مهر کرده بودند بیارید، بیاورند امیر گفت من طاهر را شناخته بودم در رعونت و نابکاری، و محال بودی وی را آنجا فرستادن. خواجه گفت هنوز چیزی نشده است، نامه‌ها باید نبشت بانکار وی و ملامت تا نیز چنین نکند و سوگند دهند تا یک سال شراب نخورد. امیر گفت این خود باشد و بونصر نبیسد اما تدبیر کدخدای دیگر باید ساخت» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۴۹۹-۴۹۸).

تحلیل این محاوره سیاسی نشان می‌دهد که نوع گفت و شنود، سیاسی و موضوع گفت و شنود، ارباب و تهدید کردن است. نوع ارتباطات در این محاوره عمودی و افقی، با بروز مسائل فردی و اجتماعی است. درون‌مایه فکری مسعود در آن تهدید به برکناری طاهر به علت عدم کفایت و بی‌لیاقتی در انجام امور محوله حکومتی، اجرای تصمیمی قاطع مبنی بر برکناری مقام امیری ری از او (طاهر) به سبب ناکارآمدی و ترویج بی‌بندوباری در جامعه شهری ری و بی‌توجهی به مطالبات و درخواست‌های مردم و دیگر رجال دربار حکومت ری، اجرای درخواست همفکری و مشورت با بونصر مشکان و خواجه احمد حسن برای برون رفت از این مشکل، او نیز بدبینی را ابزاری برای تحکیم موقعیت اجتماعی و سیاسی، فرهنگی خود می‌دید. درون‌مایه فکری خواجه احمد حسن نیز مشورت و مشارکت با مسعود را راه حلی منطقی در



مسئله بی‌کفایتی طاهر در اداره حکومت ری می‌دید. او به همین منظور، برای حفظ کیان نظام استبدادی دینی غزنوی و ثبات جایگاه درباری خود در نزد امیر مسعود تلاش می‌کرد و تهدید و ارباب طاهر را بهترین ابزار برای برکناری می‌دید، البته از این راه به طاهر می‌خواست نشان دهد که جایگاه وفاداری و جدیت در امور مملکتی تا چه میزان حائز اهمیت است و برکناری او با دیگر افراد در جامعه درباری و غیر درباری غزنویان توفیری نمی‌کند. او و بونصر مشکان در جهت اصلاح عملکرد طاهر در حکومت پیشنهاد فرصتی مجدد را به مسعود ارائه دادند. مسعود بعد از شنیدن بی‌کفایتی و انجام کارهای زشت و ناپسند طاهر در شغل وزارت تصمیم گرفت به‌طور پنهانی فردی را برگزیند که سزاوار این شغل باشد. او در مواقع بروز مشکلات و ناکارآمدی وزیران بی‌لیاقتی چون طاهر، با مشاوران و وزیران دربار خود همچون خواجه احمد و بونصر مشورت کرد تا اغلب مشکلات و موانع این‌چنینی را حل و فصل نماید. در ضمیر ناخودآگاه مسعود، همت، حدت و جدیت در امور مملکتی و کشوری دیده می‌شد. مشاوره و هم‌فکری هنگام بروز مشکلات و پیش‌آمدهای ناگوار در حکومت را اصل و اساس قرار می‌داد. بدبینی در شیوه حکومتداری او حتی نسبت به وزیران خود در اولویت قرار داشت. او فرمانروایی‌اش بر ایران را حق قانونی و شرعی خود می‌دانست و فساد و ناکارآمدی وزیران را نسبت به خود به مصلحت نمی‌دید.

### ۳-۲-۴. مجازات فتنه‌انگیزان

در طول تاریخ، آشوبگران، دسیسه‌چینان و توطئه‌گران در بطن جامعه درباری و حکومت‌ها وجود داشته‌اند و همیشه برای حفظ جایگاه و موقعیت سیاسی و اجتماعی خود دست به اقدامات گوناگون غیراخلاقی و غیر انسانی می‌زدند. البته در حکومت‌هایی که با ایدئولوژی استبداد دینی حرکت می‌کرد، بروز فضای خفقان توأم با زعارت افراد، بدبینی و منهی‌گری طبیعتاً دور از انتظار نبود. حکومت غزنویان و در راس آن سلطان مسعود، هم خالی از همه‌ها، آسیب‌های اجتماعی جامعه درباری و غیر درباری، تنش‌ها، رخدادهای غیر منتظره و آتش‌افروزی نبود. در بینش فکری رجال درباری غزنوی، نوعی فتنه‌گری سیاسی همراه با موازنه‌کاری مثبت وجود داشت؛ به طوری که از این معیار برای کنار زدن رقیبان بهره می‌بردند. در قاموس فکری امیرانی همانند او، نوعی تفکر دینی و مذهبی هدفمند و باورمند با رویکرد سیاسی و دینی خلفای بغدادی وجود داشت، زیرا او از این ابزار برای تسلط بر اندیشه‌ها و باورهای جامعه درباری و غیر درباری خود بهره می‌جست تا به نوعی، مسیر فکری و فرهنگی جامعه آن دوران را به سوی آمال و مطالبات به اصطلاح منطقی «با تفکرات متحجرانه» به پیش ببرد و اعتقادات و باورهای جامعه دینی را قربانی سوءنیت غیر انسانی خود گرداند و فضای سرکوب و اعدام را بر فضای آرامش و آشتی ملی حاکم گرداند. در این میان، برخی از افرادی که در دستگاه او وجود داشتند از این اندیشه‌ها، در راستای دستیابی به خواسته‌ها و قدرت‌طلبی‌های خود بهره می‌جستند و از این طریق، گوی قدرت سیاسی را به سمت آمال و آرزوهای خود سوق می‌دادند اما حاکمی مانند او اجازه عرض اندام بدین تفکرات را نمی‌داد و از اندیشه سرکوب و مجازات به جای گفتگوی خردمندانه بهره می‌جست. چنان که در گفت و شنود مسعود با خواجه احمد حسن مشهود است: «امیر گفت: خطّ خویش چکنم که بحجت بدست گرفتند و اگر حجت کنند، از آن چون باز توانم ایستاد؟ خواجه گفت: اکنون این حال بیفتاد و یک چیز مانده است که اگر آن کار آید مگر بعاجل الحال این کار را لختی تسکین توان داد و این چیز را عوض است هر چند بر دل خداوند رنج گونه‌ای باشد، اما آلتونتاش و آن ثغر بزرگ را عوض نیست. امیر گفت: بخواجه این ظن نیست

و هرگز نباشد. گفت: اصل این تباهی از بوسهل بوده است و آلتونتاش از وی آزرده است. هرچند ملطفه بخط خداوند رفته است، او را مقرر باشد که بوسهل اندر آن حیلتها کرده باشد تا از دست خداوند بستد و جدا کرد. خواجه بزرگ بوسهل را بخواند با نابیان دیوان عرض و شمارها بخواست از آن لشکر و خالی کرد و بدان مشغول شدند و پوشیده مثال داد تا حاجب نوبتی برنشست و بخانه بوسهل رفت با مشرفان و ثقات خواجه و سرای بوسهل فرو گرفتند و از آن قوم در پیوستگان او جمله بلخ بودند، موقوف کردند و خواجه را باز نمودند، آنچه کردند «بیهقی، ۱۳۸۹: ۴۶۵-۴۶۴». نوع گفت و شنود در این محاوره سیاسی و موضوع گفت و شنود، مجازات فتنه‌انگیزان است. نوع ارتباطات در آن عمودی و افقی، همراه با بروز مسائل فردی و اجتماعی است. درون‌مایه فکری مسعود در آن دفع توطئه، فتنه و طغیان بوسهل نسبت به جایگاه والای آلتونتاش، مجازات خائنان و توطئه‌گرانی مانند او به سبب ایجاد فضای بدبینی نسبت به آلتونتاش و همچنین شکایت از بی‌کفایتی، بی‌تدبیری بوسهل، مشورت و هم‌فکری با خواجه احمد از طریق نامه در خصوص بی‌گناهی آلتونتاش به گونه‌ای که مشخص شود. تمامی این آشوب‌ها و فتنه‌گری‌ها از جانب بوسهل زوزنی صورت گرفته است. مسعود با این اقدام درصدد آن بود تا به آلتونتاش نشان دهد در حکومتش هرگونه دسیسه، توطئه و سوء استفاده از موقعیت بالای درباری جایگاهی ندارد و او نیز، هر فردی با هر مقامی و رتبه‌ای که داشته باشد می‌تواند مجازات کند. تحلیل سبک فکری گفت و شنود مسعود با خواجه احمد حسن در مورد فتنه‌انگیزی بوسهل زوزنی نشان می‌دهد در این داستان، خواجه احمد حسن با زیرکی، کاردانی دسیسه‌ها و توطئه‌های بوسهل زوزنی را در طول دوران وزارتش در دربار مسعود غزنوی برملا می‌نماید. تلاشی که توانست، پرده از باطن مخوف و فتنه‌انگیزی‌ها و آتش افروزی او نسبت به شخصیت والای آلتونتاش خوارزمشاه بردارد و حقیقت باطنی این چهره زشت را در نزد سلطان مسعود برملا کند. مسعود هم برای حفظ کیان نظام و اعتبار و آبروی اجتماعی‌اش در جامعه درباری و غیر درباری، فرمان صادره اموال، دستگیری و مجازات او را با حکمی مکتوب به خواجه احمد حسن صادر می‌نماید و او نیز به منظور سپاس‌گزاری، حسن نیت، خدمات شایسته، تلاش‌های خالصانه و حفظ جایگاه ارزشمند آلتونتاش، فرمان را اجرا می‌کند. هدف مسعود از این اقدام عبرت‌گیری و جلوگیری از هرگونه حرص و جاه‌طلبی در میان درباریان بود تا آن‌ها مرتکب چنین اعمال ناشایست و ناجوانمردانه‌ای نشوند و ذهنیت جامعه به سوی بدبینی نسبت به دیگر رجال درباری دستگاه غزنوی سوق پیدا نکند و پایه‌های نظام حکومتی‌اش را متزلزل نگرداند. به این ترتیب، «احمدحسن، از همان نخستین روزهای وزارتش برای مسعود، دست به کار کینه‌کشی و انتقام‌جویی شد. شک نیست که بخشی از این انتقام‌جویی‌ها با خواست و توافق سلطان صورت می‌گرفت، اما برخی دیگر نتیجه کینه‌های کهنه و شخصی خواجه با کسانی بود که که اتفاقاً در زمره نزدیکان مسعود بودند و او به هیچ وجه مایل نبود که از وزیر صدمه‌ای ببیند» (دهقانی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

#### ۴.۲.۴. ازدواج‌های سیاسی

یکی دیگر از جنبه‌های سیاسی و امنیتی همراه با پیشبرد اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در دربار غزنویان به خصوص سلطان مسعود اتفاق می‌افتاد، مقوله ازدواج‌های سیاسی بود. «ازدواج‌های سلاطین و طبقات ممتاز با دختران حکام و خوانین، اغلب انگیزه سیاسی و مادی داشته و به منظور نزدیک کردن سلاطین و یا تحکیم مراتب دوستی با وی و یا به منظور دست‌اندازی بر سرزمینی که از طریق لشکرکشی تصرف آن مقدر نبوده، صورت می‌گرفته است» (راوندی، ۱۳۸۲: ۶۴). بدین معنی که زنان و دختران در این ازدواج‌ها، ابزاری برای ایجاد رابطه حسنه بین رجال

درباری نواحی مختلف می‌شدند. شاهزادگان و امیرزادگان زن در ازدواج وجه‌المصالحه اهداف دیگران قرار می‌گرفته‌اند و سلطان برای به دست آوردن دل دشمنی یا درامان ماندن از خطر قدرتمندی، دختر خود را به ازدواج او در می‌آورد. در تاریخ بیهقی و در محاورات سیاسی که بیهقی به تصویر کشیده است به این مضمون اشاره شده است. یک مورد آن گفت و شنود مسعود با احمد (فرزند امیر محمد) است. امیر مسعود به احمد گفت: نامه نویسی به برادر ما که چنین فرمودیم در باب فرزندان برادر و ایشان را بخدمت آریم و پیش خویش نگاه داریم تا بخوی ما برآیند و فرزندان سرپوشیده خویش را بنام ایشان کنیم تا دانسته آید. دیگر روز این فرزندان برادر، هم با دستارها، پیش آمدند و خدمت کردند. امیر ایشان را بجامه خانه فرستاد تا خلعت پوشانیدند قباهای زرین و کلاه چهارپیر و کمرهای بزر و اسبان گرانمایه، و هریکی را هزاران دینار صلت و بیست پاره جامه داد و بدان سرای باز رفتند. و ایشان را وکیلی بپای کردند و راتبه تمام نامزد شد. و هر روز دوباره بامداد و شامگاه بخدمت می‌آمدند. و حرّه گوهر نامزد امیر احمد شد بعاجل تا آن‌گاه که از آن دیگران نامزد کند و عقد نکاح بکردند. و پس از این پوشیده‌تر معتمدان فرستاد تا جمله خزینه‌ها را از زر و درم و جامه و جواهر و دیگر انواع هرچه بغزنین بود حمل کنند و کار ساختن گرفتند. و پیغام فرستادند بحرات عمّات و خواهران و والده و دختران که بسازید تا با ما به هندوستان آید چنان‌که به غزنین هیچ چیز نماند که شمایان را بدان دل مشغول باشد و اگر خواستند و اگر نه همه کار ساختن گرفتند» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۸۹۵-۸۹۴).

بررسی محتوای این محاوره نشان می‌دهد که نوع گفت و شنود، سیاسی است و موضوع گفت و شنود مربوط به ازدواج سیاسی است. نوع ارتباطات در آن به صورت عمودی، همراه با بروز مسائل فردی درون‌مایه فکری مسعود است. امیر مسعود در هیچ حالت نمی‌توانست جایگاه و موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خودش را در ایران از دست بدهد، بنابراین برای حفظ و ثبات این جایگاه، دخترش را به برادرزاده‌اش می‌دهد تا با این اقدام، از یک طرف دودمان غزنوی پایدار بماند و از طرفی احساس غرور و نسب خانوادگی را در دل برادرش محمد بیدار و زنده نگه دارد و عواطف او را نسبت به این اقدام تحت تأثیر قرار دهد و امنیت و آسایش را جایگزینی برای ناآرامی و اختلافات خانودگی کند و حس وفاداری و جوانمردی را در او زنده نگه دارد. درون‌مایه فکری احمد نیز عبارت است از توجه عمیق عمویش مسعود را نسبت به احساسات و روحیات پاک و معصوم خود می‌بیند، تصمیم می‌گیرد در جهت ثبات اوضاع کشور اقدامات و تصمیمات جدی و ضروری را اتخاذ کند؛ همین امر سبب می‌گردد، حس ناسیونالیستی و تعهد اخلاقی نسبت به خانواده نسبی‌اش بیشتر شود و در جهت دفاع از منافع ملت ایران و ثبات حکومت عمویش امیر مسعود گام‌های مؤثرتری بردارد.

##### ۵. تحلیل ارتباطات غیر کلامی مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی

به پیام‌هایی که به وسیله اشارات و حرکات اعضای بدن و شیوه‌هایی که بتواند پیام را به مخاطب یا مخاطبان منتقل کند زبان اعضاء بدن گویند. حالات چهره، حرکات سر و تن، اشارات دست، چشم، ابرو و... را می‌توان جزء همین گروه به حساب آورد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: زبان بدن به معنای عبور از واژه‌ها، جمله‌ها و به طور کل، عبور از گفتار و کلام است. از این‌رو، زبان بدن یکی از ابزارهای ارتباط غیر کلامی و غیر زبانی است که در برقراری ارتباطات روزمره و حتی در برقراری رابطه بین حکام و دیگر رجال درباری جایگاه ویژه‌ای دارد. حرکات و اشارات، مانند حروفی است که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و کلمات را می‌سازد، پیوستگی حرکات و اشارات در موقعیت‌های متفاوت جمله‌هایی را

می‌سازد که پیام‌های مختلف را منتقل می‌کند؛ باتوجه به ارتباط نزدیک روان آدمی با حرکات و اشارات صادره از وی و نیمه آگاهانه بودن آن، زبان بدن زبانی صادقانه است و زبان بدن، ما را به حقایق ماورای گفتگو آشنا می‌کند (فرهنگی و فرجی، ۱۳۹۰-۱۳۸۹: ۴۳۴).

ارتباط و تأثیر زبانی اعضای بدن یا غیر کلامی، در حوزه‌های سیاسی نیز کاربرد گسترده و معناداری دارد و از حرکات و اشارات بدنی سیاستمداران دربار می‌توان به مکثات ذهنی، فکری و اهداف سیاسی آنان پی برد. ایجاد ارتباط سنجیده و سودمند یک سیاستمدار سطح عالی با همکارانش بسیار اساسی است به دلیل اینکه، با ارتباط دیپلماتیک کشورهای معتبر خارجی، امنیت و منافع ملی هر کشوری گره خورده است. این امر، تا حدی حائز اهمیت است که دیپلمات‌های کشورهای مختلف، پیوسته با کارشناسان دانش زبان بدن در ارتباط و در حال مشورت هستند. زبان غیر کلامی علاوه بر حوزه علوم ارتباطات، در سیاست نیز نقش مهم و برجسته‌ای دارد و حتی در بعضی مواقع، با نفوذتر و گویاتر از گفتار است. سیاستمداری همچون مسعود ممکن بود بتواند نقش و نیت واقعی خود را در پس واژه‌ها و جمله‌ها پنهان کند اما قادر به پنهان داشتن زبان بدنش نبود. البته در بسیاری از موارد به صورت ناخودآگاه نمایان می‌شد. از این رو، یکی از مصادیق مهم زبان سیاسی غیر کلامی «زبان بدن» است. در سیاست می‌توان، با رمزگشایی از حرکات بدنی سیاستمداران دربار غزنوی، به نکات جالب توجهی دست پیدا کرد، سیاستمداران دربار برای انتقال خواسته‌ها و اهداف خود در موقعیت‌های مختلف از رفتارها و اداهای بدنی ویژه‌ای استفاده می‌کردند. زیرا می‌دانستند قدرت نفوذ و تأثیر زبان غیر کلامی به ویژه درباره موضوعاتی که سخن گفتن از آن‌ها ممکن نبود، بسیار بیشتر از زبان گفتار بروز و ظهور دارد. «آلبرت مهربان نیز پیام‌های فرستاده شده در یک ارتباط بین فردی را تجزیه و تحلیل کرده و دریافت است که فقط ۷ درصد از معنی با پیام‌های کلامی به مخاطب منتقل شده است، ۹۳ درصد از پیام‌ها که به گونه غیر کلامی فرستاده شده، قابل تقسیم بین موارد زیر است: ۳۸ درصد آن با نشانه‌های آوایی و ۵۵ درصد با نشانه‌های چهره‌ای در ارتباط است» (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۲۷۳-۲۷۲). در برخی مواقع، بروز رفتارهای غیر کلامی، غیر ارادی است و به شرایط روحی، عاطفی و تأثیر محیط بر فرد مربوط می‌گردد. از این رو، با تحلیل برخی حرکات و اشارات بدنی سیاستمداران، می‌توان به خواسته‌ها و اهداف سیاسی‌شان پی برد. زبان اعضاء بدن در گفت و شنودهای سیاسی عصر مسعود مصادیق ویژه‌ای دارد که از آن می‌توان به ۴ مصداق اشاره کرد: ۱- تأثیر حالات چهره در ارتباطات بین رجال درباری ۲- تأثیر حالات و حرکات سر و بدن ۳- تأثیر اشارات و حرکات دست ۴- انواع دیگر حالات و حرکات رفتاری.

### ۱.۵. تأثیر حالات چهره در ارتباطات بین رجال درباری

یکی از ویژگی‌های بارز و تأثیرگذار در گفت و شنودهای سیاسی بین مسعود و رجال درباری است که می‌توانست راه حلی موثر و کارآمد در جهت ارائه اندیشه‌ها، درون‌مایه‌های فکری و خلیات درونی باشد، زیرا از این طریق می‌توان در موقعیت‌های گوناگون، به رفتارهایی ناشی از حرکات و حالات چهره در ارتباطات و تعاملات بین او و دیگر رجال درباری پی برد. چهره برحسب شرایط متشکل از عناصر و مصادیق واکنشی و رفتاری متنوعی است که از جمله آن می‌توان: در تعجب، تنفر، شادی، غم، ترس و شرم نام برد. پیامدها و نشانه‌هایی از روحيات و احساسات در چهره ممکن است به صورت حالات و حرکات ارادی، غیرارادی، عمدی یا غیر عمدی بر پایه حرکات و هیجانات رفتاری بروز کند. در واقع،

بهترین راه ارتباطی و تعاملی سازنده در گفت و شنودهای سیاسی مسعود و رجال درباری از طریق چهره بدون انتقال پیام مستقیم صورت می‌گیرد. تأثیر حالات چهره را به عنوان «زبان سیاسی غیر کلامی» در تعاملات مسعود با رجال درباری می‌توان به ۳ عنصر مورد بررسی قرار داد: ۱- دیدن ۲- گریه کردن ۳- خندیدن. «اولین چیزی که در ارتباط میان دو نفر به چشم می‌آید، چهره است که بدون رد و بدل شدن کلام می‌توان بسیاری از حرف‌ها و مفاهیم را منتقل کرد. در دنیای سیاست، حالات چهره، نمودار مهارت یک سیاستمدار در مقوله‌هایی نظیر: خویشتنداری، بی‌اعتنایی، تمایل به برقراری ارتباط و... است. چهره گویاترین کانال ابراز عواطف است» (آرژیل، ۱۳۷۸: ۱۳۸). در تصویر ۲ حالات چهره افراد به خوبی نشان دهنده اضطراب حضور در جنگ است.



تصویر ۲: نگاره جنگ ملازگرد، نقاش نامشخص، منبع: (abolfazlbeyhaghi.ir).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### ۱.۱.۵. دیدن

دیدن یکی از عناصر و ابزار مؤثر به منظور انتقال پیام به صورت ارتباط گفتاری و رفتاری غیر مستقیم بین مسعود و رجال درباری است. «مطالعه جنبه‌های ارتباطی رفتار چشم ارتباطات چشمی (یا بصری) نامیده می‌شود. از آن جایی که تفکیک پیام‌های فرستاده شده از چشم و صورت تقریباً غیر ممکن است (مثلاً بالا انداختن یکی از ابروها)، ترجیح می‌دهیم این دو مقوله را با هم مورد بررسی قرار دهیم. این پیام‌ها تأثیر عمده‌ای بر احساسات بیان شده و تعامل‌های کنترل شده بین مردم دارند» (سادات موسوی، ۱۳۸۷: ۹۸). در این ارتباطات، چشم به صورت مفاهیم متعددی چه از جنبه رفتاری و گفتاری به عنوان عضو حیاتی و مؤثری در جهت ارائه میزان اثرگذاری این روابط و تعاملات دارد که نقش برجسته‌ای در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی ایفا می‌کند. علاوه بر این روابط، در گفت و شنودهای سیاسی

مسعود با رجال درباری نیز شیوه‌های مختلفی از دیدن و نگاه کردن وجود دارد، مانند: «خیره شدن»، «به گوشه چشم نگاه کردن»، «نگاه سرسری» و یا حتی «برگرداندن نگاه» که می‌تواند به صورت ارتباطات و تعاملات سازنده مختلفی چون علاقه، تنفر، ترس، بی‌اعتنایی، بی‌احترامی و... بروز و ظهور کند. مسعود در حال عصبانیت، فرمان وارونه بردار کردن مظفر را صادر کرد و به سبب بی‌کفایتی حاجب بگتغدی، دشمنان مظفر از فرصت استفاده کرده، بدون دفع وقت، فرمان را اجرا کردند. هنگامی که خشم سلطان فرونشست، جویای احوال مظفر شد، اما بونصر او را از مرگش آگاه کرد و در حاجب نگریست؛ نگاه بونصر، نگاه خیره و سرزنش‌آمیز است، او با نگریستن به حاجب در حقیقت، مقصر اصلی ماجرا را به سلطان معرفی می‌کند و خود را بی‌گناه می‌داند. مثال: به دنبال سخن گفتن پادشاه از مظفر طاهر و پرسیدن احوال او، «بونصر در سالار غلامان سرایی، حاجب بگتغدی نگریست» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۰).

### ۲.۱.۵. گریه کردن و خندیدن

گریستن یکی از حالات تأثیرگذار زبان بدن است که می‌تواند کنش‌های گفتاری و رفتاری رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی بین مسعود و دیگر رجال درباری را پدید آورد. در واقع، از انواع گوناگون حالات و نشانه‌های زبانی اندام بدن است که می‌تواند، گویای مفاهیم مؤثر و هدفمندی در بطن تعاملات و روابط رجال درباری باشد. در این عنصر، حالات و رفتارهای گوناگونی مانند: غم، ترس، سوگواری، شادی و... بروز دارد اما آنچه بیش از همه موجب گریه سیاستمداران شده، ترس و نومیدی، به ویژه وحشت ناشی از خشم سلاطین غزنوی است. برای نمونه، «امیرمحمد با اینکه یک شاهزاده و دارای اعتبار اجتماعی بود، اما به دلیل آگاهی از قهر و خشم سوزنده مسعود، وقتی خبر انتقال خود به قلعه «مندیش» را شنید: بگریست و دانست که کار چیست...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۰). در اینجا گریه محمد از روی ناامیدی است، چون می‌داند در قلعه «مندیش» فریادرسی نخواهد داشت.

خنده، یکی دیگر از عوامل مهم حالات و حرکات تأثیرگذار در گفت و شنوده‌های سیاسی مسعود و رجال درباری است که در ماهیت چهره نهان است. برای نمونه در تاریخ بیهقی آمده است: «چنان که حاجب علی پس از ورود به باغ عدنانی و مواجه شدن با احترام و خدمت دیگران هر کسی را لطف می‌کرد و زهر خنده می‌زد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۶). حاجب علی که عاقبت خود را پیش‌بینی می‌کرد می‌دانست دیگر در دستگاه حکومت سلطان مسعود جایگاه و پایگاه اجتماعی ندارد و پسران او را از بین می‌برند از سر درد، به خدمات مریدان و خدمتگزاران می‌خندد و تلاش‌های آنان را در کسب رضایت فرادستان و تحصیل مراتب و مناصب بالای سیاسی و اجتماعی بیهوده و مضحک تلقی می‌کند. شاهد دیگر: «پس از شکست دندانقان و پراکنده شدن سپاهیان و مقربان دربار، مسعود با دیدن بیهقی بخندید و گفت چون افتادی؟» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۹۵۷). تصویر شماره ۳، نمایی از جنگ دندانقان را نشان می‌دهد که پایانی بر سلطنت مسعود غزنوی بود.



تصویر ۳: نگاره جنگ دندانقان برگرفته از تاریخ بیهقی، منبع: (abolfazlbeyhaghi.ir).

### ۳۱۵. تأثیر حالات و حرکات سر و بدن

از عناصر مهم ارتباطی در زبان بدن است که در عرصه ارتباطات سیاسی بین مسعود و رجال درباری و غیر درباری، با برنامه و رویکرد ویژه ای صورت می پذیرد بنابراین، هر حالت و حرکتی در صحنه تعاملات و ارتباطات سیاسی رجال درباری خصوصاً در جلسات خارجی و بین المللی، به نوعی، بیانگر هویت و شخصیت معنایی و گویای پیام مؤثری تلقی می شود و مسعود و دیگر رجال دربار در راستای این گفت و شنودها، دقت نظر ویژه ای در جهت ارائه نظرات با بیان حرکات و حالات سر و بدن خود دارند و مخاطبان، آن را یک نوع خبر و پیام سیاسی تعبیر می کنند. به عنوان مثال: ایستادن و نشستن در حضور شاه نیز معنای سیاسی گوناگونی داشت. در مجالس رسمی و بار عام، همه باریافتگان از مقام و موقعیت برابری برخوردار نبودند؛ از این رو، مقام آنان از وضعیت نشستن یا ایستادن مشخص می شد. مقامات بلندپایه سیاسی و نظامی اجازه نشستن داشتند و دیگران تنها مجاز به ایستادن بودند به عنوان مثال: حسن سلیمان پس از انتصاب به شحنگی ری و شنیدن سخنان شاه «برپای خاست و درجه نشستن در این مجلس» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۰). حسن سلیمان به سبب لطف سلطان و آن مقام و مرتبه سیاسی که به تازگی به او تفویض شده بود، اجازه نشستن یافته بود، اما به احترام سلطان مسعود و برای اظهار بندگی از نشستن خودداری کرد.

از عناصر برجسته ارتباطی در زبان بدن است که در عرصه سیاست داخلی و خارجی مسعود و رجال دربار غزنوی به صورت ارتباطات مناسب کلامی یا گفتاری جلوه گر است به همین منظور، می تواند پیام های مؤثر متعددی را بر پایه معیار نوع اشارات و حرکات دست، منتقل کند و رویکردها و انگیزه های شخصیت های سیاسی را به صورت ظاهری بیان نماید. برای نمونه: هنگامی که علی قریب وارد مجلس شد «سلطان دست برآورد و او را پیش خواند و دست او را داد تا ببوسد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۶). در اینجا دو حرکت دست دیده می شود: حرکت اول، اشاره دست سلطان برای فراخواندن علی قریب به سوی خود و دال بر جایگاه سیاسی علی قریب و احترام و توجه ویژه سلطان به اوست.

حرکت دوم دست سلطان، پیش آوردن دست برای بوسیدن است که نشانه لیاقت و درجه علی قریب می‌باشد. در هر دو حرکت مذکور، فرادستی سلطان و بزرگ منشی او به خوبی مشهود است.

یکی دیگر از حالات و حرکات رفتاری است که مسعود و دیگر رجال درباری در موقعیت‌های مختلف و متنوع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از آن بهره می‌گرفتند، مقوله به «یکباره برخاستن» است. در این تعاملات و ارتباطات، نوعی شخصیت بارز و عمیقی در عرصه سیاست مستبدانه و خفقان‌آور دینی، سیاسی و اجتماعی جلوه‌گر است که خود بیان‌گر رضایت یا عدم رضایت این رجال در بیان حالات و حرکات رفتاری و گفتاری‌شان است. غزنویان برای هویت و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود، سیاست‌های مذهبی و اجتماعی خاصی در پیش می‌گرفتند که یکی از آنها، جلب موافقت و حمایت خلیفه بغداد بود. در اینجا مسعود شخصاً با شنیدن متن نامه خلیفه برای ادای احترام و اظهار بندگی به او از جای برمی‌خیزد هنگام ورود شخص بزرگی به مجلس یا شنیدن نام او، دیگران به نشان احترام و اظهار ارادت از جای بر می‌خاستند. برپاخاستن خدمتکاران در مقابل مخدوم، همراه با آدابی چون زمین بوسه دادن و اظهار ارادت بود، چنان‌که در مجلسی که رسول خلیفه خلعت، منشور و لوا برای امیر مسعود آورده بود، «چون تحیت امیر آمد، امیر برپای خاست و بساط تخت را ببوسید و پس بنشست» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۹).

از انواع حالات و حرکات رفتاری «نامه انداختن و یا نامه افکندن» است به این معنا، که امیرانی هم‌چون مسعود و دیگر رجال بلندپایه در تعاملات و گفت و شنودهای سیاسی خود اقدام به ارسال نامه یا انداختن آن بر اساس رسوم موجود با توجه به فضای سیاسی آن روزگار می‌کردند. این حرکت خود نیز یکی از رفتارهای خاص مطابق با آداب و سنن درباری بود و بیشتر از سوی شاه و یا وزیرانی که در بطن و اساس سیاست ایران نقش داشتند صورت می‌گرفت. علاوه بر بزرگ‌نمایی و نمایش قدرت سیاسی سلطان، نشانه‌ی فرودستی طرف مقابل نیز بود، اما همین شخص که در برابر سلطان فرودست به حساب می‌آمد، ممکن بود در سلسله مراتب قدرت از درجات بالایی برخوردار باشد که افکندن نامه به سوی او نشانه جایگاه سیاسی، اعتماد سلطان و نیز لیاقت وی بوده باشد؛ مثلاً: خواجه بوسعید عبدالغفار که از نزدیکان و معتمدان سلطان بود، برای مشورت درباره نامه‌ای که مسعود به منوچهر قابوس نوشته بود، فراخوانده شد. بوسعید می‌گوید: «امیر نسخت و سوگندنامه که خود نبشته بود به خط خود، به من انداخت» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۸۶). یعنی در مقابل دوستان هم‌نامه را به آن‌ها نمی‌دادند، بلکه به سوی ایشان می‌انداختند. انداختن نامه، چنان‌که امروزه بی‌احترامی تلقی می‌شود، در دوره غزنویان برای تحقیر یا بی‌احترامی و بی‌اعتنایی به فرودستان نبود بلکه رسمی دیرین و سنتی معمول بود: بزرگان دربار با توجه به جایگاه اجتماعی خاصی که داشتند، آگاهانه و برای بیان موقعیت‌های خاص خود این حرکت را انجام می‌دادند. این حرکت را نمی‌توان نشانه بی‌احترامی دانست، چراکه نوعی از رفتار است که معمولاً در فضاهای درباری صورت می‌گرفت و یا حتی می‌توان گفت که این نوع حرکت، مبین قدرت افراد است که به شکل غیر کلامی بروز کرده است.

از حالات و حرکات رفتاری «زمین بوسیدن» است که به نوعی، در ارتباطات بین رجال درباری دیده می‌شد. این حالت، در حقیقت، نشانه‌ای از عمق احترام، بزرگواری، خضوع و ایثار افراد نسبت به یکدیگر است و بیشتر بیان‌گر ارتباط و تعامل متقابل و سازنده بین مسعود و دیگر رجال دربار غزنوی است. «زمین بوسیدن» مستلزم تعظیم و گرمی‌داشت، فداکاری، از خودگذشتگی، پایمردی و خاکساری است که بیشتر، نشانه خضوع و خشوع می‌باشد. مثلاً:



«بگتگین حاجب پس از گرفتن منشور توقیعی به شحنگی بست و ولایت نگینباد، روی سوی حضرت کرد و زمین بوسه داد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۹). در اینجا بگتگین با زمین بوسه دادن به سوی پایتخت، وفاداری و تعهد سیاسی خود را به دربار غزنه اعلام داشته است. علاوه بر «زمین بوسه دادن» بوسه زدن به منشور و نامه، بساط تخت، رکاب، بالش و خلعت نیز بیانگر ارادت و بندگی به بزرگان و توأم با خضوع و تواضع بود: «پس رسول بر پای خاست و منشور و نامه‌ی (خلیفه) را بر تخت بنهاد و امیر بوسه داد... چون تحیت امیر برآمد، امیر بر پای خاست و بساط تخت را ببوسید و پس نشست» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۹). در اینجا، مسعود برای اظهار ارادت به خلیفه و تبعیت مذهبی و سیاسی، بر منشور و نامه او بوسه زد. همچنین به منظور نشان دادن ارزش خلعت‌ها و اهمیت مرسولات او، بساط تخت را بوسید تا رسول خلیفه به عنوان شاهد و نماینده حاضر در مجلس، این اعمال را ببیند و به خلیفه برساند و بدین ترتیب، جایگاه و موقعیت خود را در دربار بغداد مستحکم کند.

### نتیجه‌گیری

امیرمسعود، در گفت و شنودها و ارتباطات سیاسی که با رجال درباری داشت، بدون تردید، در پی رسیدن به انگیزه‌ها و اهدافی بود که تضمین‌کننده‌ی حکومت و تسلط فکری و فرهنگی بر اندیشه‌های رجال درباری و جامعه ایرانی بود. یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین آن عوامل، بروز و ظهور اندیشه‌های دینی در رجال درباری بود. این اندیشه بیشتر از طرف حاکمان غزنوی در رأس آن مسعود جریان داشت. اندیشه‌هایی که در راستای انگیزه‌ها، افکار و اصول سیاسی پادشاه قرار داشت؛ پادشاهان غزنوی خصوصاً مسعود به خوبی می‌دانستند که رمز اعتلای حقوق سیاسی و حاکمیت فکری و تثبیت قدرت بر مردم براساس ایدئولوژی می‌باشد. در این نوع از حکومت، دین و سیاست آمیخته با نیرنگ، تدبیر و پنهان‌کاری بدون آن که عین یکدیگر باشند، لازم و ملزوم یکدیگر بودند و حکومت نیز همین تفکر را به آحاد جامعه اشاعه می‌داد. آن‌ها مخالفان سیاسی حکومت را به عنوان مرتدان مذهبی و دشمنان اسلام و خلیفه بغداد معرفی می‌کردند و سرکوب آنان را سرکوب دشمنان خدا و اسلام محسوب می‌کردند. حق سیطره سیاسی، دینی و مذهبی خلیفه بغداد را، پایه و اساسی برای تثبیت حقوق انسانی و اسلامی خود بر جامعه ایرانی می‌دیدند. حمایت سیاسی و دینی خلیفه بغداد از حکومت غزنویان به ویژه مسعود در صحنه سیاست کشورهای هم‌جوار، اوج اعتلای قدرت غزنویان را معرفی می‌کرد و به آن، نوعی مشروعیت دینی، سیاسی و فرهنگی می‌بخشید و آن را برای افکار عمومی جامعه ایرانی و دیگر کشورها تبیین می‌کرد. حاکمان غزنوی نیز خود را وامدار این رویکرد سیاسی و دینی خلیفه می‌دیدند و درصدد آن بودند، تا با سوءاستفاده از احساسات و باورهای دینی و مذهبی مردم از این ایدئولوژی در برابر مخالفان حکومت و همچنین برای تحقق سیاست‌های متعصبانه و مستبدانه خود استفاده کنند در هیچ یک از ارتباطات و تعاملات فکری، فرهنگی و اجتماعی نشانی از هم‌اندیشی و هم‌نظری از طرف سایر ارکان نظام وجود نداشت یا در حد معقول نبود، مشاوری‌ها بیشتر در حد همان جلسات به اصطلاح متعارف و معمول که بیشتر برای تأیید سخن سلطان بود، برگزار می‌شد. سلطه‌طلبی در این نوع حکومت‌ها حتی در میان خود درباریان سلطان مسعود نیز نمود و ظهور ویژه‌ای داشت؛ به این صورت که همواره دربار، محل اختلاف و کشمکش بود و شاهزاده‌ها درصدد رسیدن به سلطنت بودند؛ چرا که همواره حرکت متغلبانه حکومتی در میان اهل دربار، یک حرکت بر حق و بجا شمرده می‌شد و این موضوع به نوعی در دربار غزنوی به یک سنت بدل شده بود. در محاورات سیاسی سلطان مسعود با رجال درباری تدابیر و اندیشه‌هایی بروز

و ظهور پیدا می‌کند که از آن جمله می‌توان به استبداد و خودرأیی مسعود، فرستادن پیک، ترس و تهدید در حکومت مسعود، پنهان کاری و خلوت کردن، خطبه کردن، دیوان اشراف و ازدواج‌های سیاسی اشاره نمود. در بسیاری از گفت و شنودهای سیاسی مسعود با رجال درباری هم در پوسته ظاهری و هم در فحوای کلام و عمق تفکر رجال می‌توان به برخی از ویژگی‌های شخصیتی او پی برد؛ چنان‌که لحن او (مسعود) اغلب درشت و محکم، آمرانه و از جایگاه سلطانی است که به زبردستان به چشم فرمانبردارانی مطلق می‌نگرد. سبک گفت و شنودهای سیاسی مسعود دو محور ارتباطی انسانی در نحوه تعامل با رجال سیاسی بدست می‌آید که بر روی یکی از آنان محور ارتباطات افقی قرار دارد که همان میزان جرأت و جسارت همکاری و هماهنگی فرد در تعاملات گروهی و انسانی است و از زیاد به کم افزایش می‌یابد. و دیگری محور ارتباطات عمودی است که میزان جرأت و جسارت فرد در تعاملات گروهی و انسانی از کم به سوی زیاد در افزایش است.



## منابع و مأخذ:

## کتاب‌ها:

- آرژیل، مایکل. (۱۳۷۸). روان‌شناسی ارتباطات و حرکات بدن (چاپ چهارم). به اهتمام مرجان فرجی، تهران: مهتاب.
- اعرابی، سید محمد. (۱۳۹۳). مدیریت ارتباطات (چاپ هشتم). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- انوشه، حسن. (۱۳۹۵). تاریخ غزنویان (چاپ هفتم). تهران: امیرکبیر.
- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۷۲). تاریخ غزنویان. به اهتمام حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۴). تاریخ بیهقی. مصحح علی‌اکبر فیاض، تهران: علم.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۹). تاریخ بیهقی. به اهتمام خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- دهقانی، محمد. (۱۳۹۵). حدیث خداوندی و بندگی (چاپ دوم). تهران: نی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران (چاپ سوم). تهران: نگاه.
- سادات موسوی، فاطمه. (۱۳۸۷). رفتار غیر کلامی در روابط میان فردی. تهران: دانژه.
- سعادت، اسماعیل. (۱۳۸۶). دانش‌نامه زبان و ادب فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سهرابی، علی. (۱۳۹۴). بازآفرینی جنبه‌های نمایشی تاریخ بیهقی (چاپ دوم). تهران: افراز.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها) (چاپ سوم). تهران: سخن.
- فرهنگی، علی‌اکبر. (۱۳۷۴). ارتباطات انسانی (چاپ سوم). تهران: رسا.
- محبی‌نیا، راضیه. (۱۳۸۸). تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباطی با رویکرد شناختی. تهران: البرز.

## مقالات:

- اویسی، بهزاد. (۱۳۹۲). "تحلیل نظام حکومتی محمود و مسعود غزنوی در آثار ادبی تاریخی براساس نظریه لیکرت". پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۲۴، ۱۰۵-۱۲۳.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۳). "تاریخ بیهقی معتمدترین سند تاریخ غزنویان". گنجینه اسناد، شماره ۵۴، ۴-۸.
- حیدری، پرستو. (۱۳۹۲). "نگاهی جامعه‌شناختی به تاریخ بیهقی". تهران، شماره ۶۸، ۳۷-۳۳.
- فرهنگی، علی‌اکبر؛ فرجی، حسین. (۱۳۸۸-۱۳۸۹). "زبان بدن از نگاه مولانا در مثنوی معنوی". پژوهشنامه فرهنگ و ادب، شماره ۶۹، ۴۶۲-۴۲۹.
- یارشاطر، احسان؛ میلانی، عباس. (۱۳۷۲). "تاریخ در تاریخ بیهقی". ایران‌شناسی، شماره ۷۲۰، ۲۰-۷۰۵.